

## بررسی و تحلیل جایگاه نخل و آفتاب در شعر شاعران زن هرمزگان

سهراب سعیدی\*

### چکیده

نخلستان یکی از شاخص‌ترین عناصر اقلیمی طبیعت جنوب ایران به شمار می‌رود. در حوالی هرمزگان به‌ویژه در میناب، رودان، حاجی آباد و فین درخت نخل فراوان می‌روید. نخل و آفتاب دو یار قدیمی دیار هرمزگان با مردم آن پیوند ناگسستنی دارند. نگاه شاعران زن هرمزگان به این دو مقوله خالی از لطف نیست چه نخل که بیشتر نمود آن در فصل گرم‌است و چه آفتاب که همیشه بحثش در هرمزگان داغ است. نخل فواید بسیاری برای مردم هرمزگان دارد؛ این درخت به طوری پر حرمت است که واحد شمارش آن را نفر قرار داده‌اند از اینرو نخل، یکی از پر بسامد ترین واژه و سوژه اقلیمی در شعر هرمزگان است که به بلندی، ریشه دار بودن و شهد و شیرینی ستوده شده است؛ آفتاب و گرما نیز در شعر شاعران هرمزگان حضور ویژه دارد. از این رو مقاله حاضر می‌کوشد از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، آفتاب و نخل را بعنوان دو عنصر بومی و اقلیمی در شعر زنان هرمزگان بررسی کند و به این نتیجه برسد که زنان شاعر هرمزگان از اقلیم بومی خود غافل نبوده‌اند و از آن به بهترین شکل ممکن در اشعارشان چه به صورت حقیقی و چه در معنی مجازی سود برده‌اند.

**کلید واژه:** نخل، آفتاب، شاعران زن، اقلیم بومی، هرمزگان

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر و دبیر آموزش و پرورش میناب

## مقدمه

درخت نخل در هرمزگان نقش مهمی در سنت‌ها، آداب و رسوم، اعتقادات، باورهای اجتماعی ایفا می‌کند و موجب پیدایش یک سلسله سنت‌ها و آداب و رسوم گردیده که برخی از آنها هنوز هم پایدارند. نخل از درختان بسیار قدیمی و مقدس است که نامش در قرآن مجید به کرات آمده است. بشر از میوه اش می‌خورده و در سایه نخلستان‌های آن می‌آسوده است. مردم جنوب نخل را تنها میراث پس از خود دانسته و این درخت را شجره وفاداری می‌دانند که در هر حال در زندگی آن‌ها مفید و پر کاربرد است.

اما شاعران اقلیمی از عناصر موجود در طبیعتِ زندگی‌شان تأثیر می‌پذیرند و به میزان کشفِ شان از جهان و به میزان زندگیِ شاعرانه‌اشان با هریک از پدیده‌ها در شعرِ خود ارتباط و پیوند برقرار می‌کند از این رو شاعران هرمزگان به نخل و آفتاب سوزان جنوب در اشعارشان اشاره فراوان نموده‌اند. در اشعار شاعران هرمزگان، درخت نخل، که در میناب، فین، رودان و حاجی آباد فراوان می‌روید، بسیار دیده می‌شود؛ همین‌طور آفتاب که نمودی از طبیعت سوزان جنوب است در شعر هرمزگان جایگاه ویژه دارد. شاعران هرمزگان چه در دوران گذشته و چه در دوران معاصر چه در قالب‌های کلاسیک و چه در قالب سپید از طبیعت اطراف خود بهره کافی برده‌اند و سبب خلق آثار ارزشمندی در این خصوص شده‌اند تا از این رو به خوبی ماهیت و اهمیت شعر جنوب را به تصویر بکشند.

هرمزگان با قدمت تاریخی خود، شاعران و فرهیختگان فراوانی دارد که متأسفانه اثری جامع که بتواند زندگی و یادگار اندیشه‌های آنان را ثبت کند وجود ندارد؛ البته باید یاد آور شد که در سال ۱۳۸۶ آقای «سهراب سعیدی» در کتاب «تاریخ ادبیات میناب» زندگی و شعر شاعران میناب را از قرن ۱۲ تا هم اکنون، به نگارش در آورد و خانم «لیلا سیاوشی» در کتاب «تذکره و شعر شاعران بندر لنگه»، نویسندگان و شاعران آن دیار را معرفی کرد. آقای «احمد حبیبی» در کتاب «دُرّ دری در کنار خلیج فارس» که در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسید به معرفی زندگی و شعر شاعران و نویسندگان هرمزگان اقدام کرده است. در سال ۱۳۹۳ مرحوم خانم «فاطمه دژگانی» نیز در یکی از



کتاب‌های خود با عنوان «زندگی نامه شاعران و مشاهیر هرمزگان» به معرفی شاعران هرمزگان پرداخته است. اما در مورد بررسی نخل و آفتاب و عناصر بومی شعر هرمزگان تا کنون مقاله یا کتابی مستقل تدوین نشده است؛ از اینرو پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است می‌کوشد اقلیم نخل و آفتاب را در شعر هرمزگان نشان دهد. جامعه مورد مطالعه اشعار: «محبوبه اسماعیلی»، «سارا عباسی»، «پروانه بیابانی»، «شجیعه شجاع کریمی»، «زهر اسپید»، «بدریه حسن پوری»، «صدیقه اسلامی»، «هاجر مهدی حسینی»، «زینب اله پرست»، «صدیقه سرتک‌زاده»، «فریبا حمزه‌ای» و «مهر نوش پرخاری» است. این زنان از برجسته‌ترین شعرای استان هرمزگان در دو بخش سپید و کلاسیک هستند که شعر آنها مخاطبان بسیاری دارد.

### بحث اصلی و تحلیل

شرایط اقلیمی و محیطی بر شعر شاعران جنوب تأثیر گذاشته و در یک نگاه کلی دوستی با عناصر طبیعت سبب شده تا صداقت و صمیمیت خاصی در زبان شاعران هرمزگان مشاهده شود. به کار بردن واژه‌هایی چون: «دریا»، «لنگر»، «کپر»، «خرما»، «حنا»، «حجله»، «سرکنگی»، «رقص»، «روسری»..... نشان دهنده ی پیوند ناگسستنی ساحل نشینان با فرهنگ بومی و اقلیمی خویش است. «اشاره به نمادهای دینی و مذهبی و استفاده از مفاهیم عاشورا و انتظار و به وفور در اشعار شاعران هرمزگان یافت می‌شود که نشان دهنده باورها و عقاید شاعران این خطه است» (اسماعیلی، ۱۳۹۷: ۲۴).

### تحلیل جایگاه نخل در شعر شاعران زن هرمزگان

نخل نیز مانند آفتاب مورد توجه شاعران سپید سرا و پست مدرن و هم غزل سرایان، رباعی گویان و کلاسیک پسندهای هرمزگان واقع شده است. نخل در چیستان‌ها، زبانزدها و ضرب المثل‌های هرمزگان نیز حضوری فعال دارد و کمتر هرمزگانی است که از رطب نخل استفاده نکرده و یا سخنی در باب نخل نشنیده از اینرو نخل با مردم هرمزگان پیوند ناگسستنی دارند و سبب حضور آن در شعر شاعران این خطه شده است که البته این حضور گاه رو راست و رک است و گاهی در

پرده الفاظ می‌آید؛ رخنه کردن نخل و آفتاب در شعر زنان هرمزگان نشان از آن دارد که اقلیم جنوب هم در اندیشه‌های شاعران این دیار پر تأثیر است و این موضوع سبب به وجود آمدن نوعی ادبیات اقلیمی شده که در نهایت سبب غنای شعر و ادب فارسی می‌شود.

### محبوبه اسماعیلی

محبوبه اسماعیلی یکی از شاعران موفق، جوان، فرهنگی و دارای تحصیلات ادبی، تا مقطع کارشناسی ارشد در هرمزگان است که در قالب غزل و رباعی دست توانایی دارد و در حوزه ترانه، شعر کودک، مقاله نویسی و پژوهش و تحقیق فعالیت می‌کند. ایشان از ۱۳ سالگی سرودن شعر را آغاز نموده و بیش از دو دهه است که در شعر هرمزگان شناخته شده است. زنانگی و دغدغه‌های زنانه در اشعارش فراوان است و غزل‌های ظریفش مصداق همین است که «چون از دل بر می‌آید، لاجرم بر دل هم می‌نشیند».

محبوبه اسماعیلی نیز که متعلق به جنوب ایران و استان هرمزگان است، از وقتی چشم گشوده دریای بندرعباس و نخلستان‌ها و آفتاب سوزان هرمزگان را نظاره کرده است و از اینرو در بعضی از اشعارش تحت تأثیر همین اقلیم قرار گرفته است، تا اشعارش جنوبی تر به نظر بیاید. نمونه‌ای از اشعار ایشان در این خصوص را روایت می‌کنیم:

شرجی گرفته بی تو بندر از ریشه خواهند کند بندر را

وقتی بدانند باعث یک نخل از جا کنده تقدیر است

(اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۳۹)

محبوبه اسماعیلی در لایه‌های تو در توی اشعارش برای نخل مرگ و میر در نظر می‌گیرد؛ هر چند نخل در شعرش یک انسان است که تقدیر او را به کام مرگ و جدایی برده تا بندرعباس از نبود آن نخل، نماد شرجی و گرم و هوای دم گرفته و نفس گیر باشد. از این رو مرگ این نخل را، ستم تقدیر می‌داند و همه این دلیل‌ها، حسن تعلیلی می‌شود همراه با تصاویری جنوبی.

در غزلی دیگر:

بندر از من پر که شد ساحل پر از او می‌شود دست دلفین‌های بر ساحل زده رو می‌شود



باد موهای مرا بر صورت او می‌زند  
در میان بچه ماهی‌ها هیاهو می‌شود  
اسکله در چشم او فانوس روشن می‌کند  
کشتی من در برش پهلو به پهلو می‌شود  
حس باغ انبه میناب و نخلستان فین  
در کنار صخره‌های ساحلی رو می‌شود  
کودکی خوابیده است و قصه‌های هر شبش  
خاطرات ساحل زیبای «سورو» می‌شود  
(همان، ۵۸)

«اسکله»، «فانوس»، «باغ انبه»، «نخلستان فین»، «صخره‌های ساحلی»، «ساحل سورو»، «کشتی»، «لنج»، «ناخدا»، «خلیج فارس» و «بندر» از عناصر اقلیمی جنوب است که در اشعار اسماعیلی خوش نشسته است. اسماعیلی به دلیل اصالت و اسکان چهار ساله اش در باغشهر فین، نخلستان فین بندرعباس را با همه زیبایی‌های آن در اشعارش می‌آورد.

در این غزل محبوبه اسماعیلی، علاوه بر اقلیمی بودن، زنانگی بودن هم نمایان است اسماعیلی عناصر اقلیمی جنوب را به خوبی به تصویر کشیده و در کنار هم مراعات نظیر بی نظیری را به وجود آورده است. به دیگر سخن زنانگی و در عین حال تغزلی بودن شعر را در کنار هم آورده است. باید اضافه کنم اسماعیلی شاعری است که رندانه اقلیم جنوب را در عاشقانه‌هایش می‌ریزد و برای مرگ دلفین‌ها، حسن تعلیل عاشقانه می‌آورد. زیبایی این غزل با تصاویری که او ارائه داده است با قوافی چفت و نسبتی مناسب دارد و قافیه در تمام ابیات جزئی از اصلی‌ترین اجزای کلام و جمله به کار می‌رود به طوری که جدا کردنش کار آسانی نیست.

علاوه بر غزل، رباعی‌های محبوبه اسماعیلی نیز طعم جنوب می‌دهد:

دریای جنوب را نگیرید از من      تأثیر غروب را نگیرید از من  
این لحظه کنار ساحل گلشهریم      این لحظه خوب را نگیرید از من  
(اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۳)

در این رباعی هرچند شاعر از آرایه ادبی کمتری استفاده کرده اما همین رو بودن و ساده بودن کلام، از لطافت شعر کم نکرده است. خاصه زمانی که از عنصر جنوبی «ساحل گلشهر» که نام محله‌ای در بندرعباس است، استفاده کرده، لذت شنیدنش را دو چندان کرده است.

و در رباعی دیگر:

یک روز دلش هوای هرمزگان کرد / بعدش گله از گرمی تابستان کرد  
این قصه مهم نبود گرمش شده بود / تنها خودش را به پنکه آویزان کرد  
(همان، ۲۱)

در این رباعی نیز شاعر، به دلیل گرم و خشک بودن هوای جنوب، نوعی اعتراض را با آرایه‌ی حسن تعلیل به کار برده است. آوردن سه تصویر «دل‌تنگ بودن برای هرمزگان»، «گلایه کردن از گرمی تابستان» و «گرما زده شدن» مقدمه‌ای است تا اعتراض اصلی و پنهان خود را به صورت ساختار شکنی بیاورد اوج هنر نمایی اسماعیلی در تصویر مصراع چهارم است که ایهام ظریفی را در بر دارد که آیا از شدت گرما به کنار (زیر) پنکه رفته تا بدنش خنک شود و یا از گرمی هوا خودش را حلق آویز کرده است.  
و یا:

من از دل گرمای جنوب آمده‌ام / با خاطره‌هایی بد و خوب آمده‌ام  
تا این که به دیدار شماها برسم / از بندرعباس به کوب آمده‌ام  
(همان، ۴۰)

اسماعیلی در این رباعی به صراحت اعلام می‌کند که زنی از جنس جنوب است که با اشعارش به دیدار شما آمده است؛ از دیگر سوژه‌های اقلیمی در شعر محبوبه اسماعیلی این موارد را مثال می‌آوریم:

جزیره منتظر یک عروس و داماد است / و غیر ما دو نفر را جزیره طالب نیست  
(همان، ۸)

و در غزلی دیگر:

این همه سال خدا خواست که موجم باشد / و عقب رفت همان موج به امداد کسی  
باله‌هایم نه به اندازه‌ی تنگش می‌زد / باید از نو بشوم ماهی آزاد کسی  
(همان، ۱۲)

و:



بین اکسید آهن کرده تصویر مرا، شرحی به یاد آور مرا با خش خش سمباده در ذهنت

(همان، ۲۰)

و یا:

حس مواجهم به دریای تو جریان می‌گرفت در عوض ذرات تو در عالم تبخیر بود

\*\*\*

خواستم از شور دریا گونه لبریزت کنم شور دریا گونه‌ام در تور ماهیگیر بود

(همان، ۲۶)

محبوبه اسماعیلی، عاشقانه سرایی است که می‌داند چگونه عنصر عشق را با عناصر جنوبی مخلوط کند تا از خمیر مایه آن غزلی ساخته شود که زنانگی و ظرافت حفظ شود و هم گاهی مسائل اجتماعی اگر بخواهیم چند شاخصه شعر محبوبه اسماعیلی را ذکر کنیم، «زنانگی»، «جنوبی بودن و اقلیم گرا بودن»، «عاشقانه و امروزی بودن» هم در رباعی و هم در غزل‌هایش قابل ذکرند که در فرصت دیگر به صورت ویژه به آن پرداخته می‌شود.

### هاجر مهدی حسینی

هاجر مهدی حسینی یکی از شاعران مینابی مقیم بندرعباس است که شعر در خانواده اش موروثی است، پدر مرحومش نوحه می‌سرود و خواهران دیگرش نیز در میناب شاعرند. مهدی حسینی در قالب غزل، ترانه، رباعی و دوبیتی شعر می‌سراید؛ اما بیشتر به غزل سرایی شهرت دارد. هاجر مهدی حسینی نیز مانند دیگر شاعران زن هرمزگان از اقلیم جنوب غافل نمانده است از اینرو «شرجی» و «آفتاب» و همینطور اب و هوای جنوب در اشعار چاپ شده اش به مقدار کم وجود دارد که نمونه‌هایی از آن را روایت می‌کنیم:

ای کاش روزی سر زده با خودش می‌برد آن باد باران زا، غم شرحی ما را

(مهدی حسینی، ۱۳۹۱: ۱۴)

مهدی حسینی در این بیت از غزلش، غم و اندوهش را نیز جنوبی می‌داند که باید بادهای باران زا و اتفاقات خوش و مسرت بخش بیابند تا شرحی و غم برود؛ هاجر مهدی حسینی در این بیت،

شرجی را تنها بعنوان ذکر اقلیم نمی آورد بلکه شرجی در شعر ایشان نماد مشکلاتی است که شاعر با آن درگیر بوده است چرا که در زندگی هر انسانی غم و شادی وجود دارد و روزگار سختی و خوش با همه و بخصوص با زنان همواره بوده است.

در بیتی از غزلی دیگر «مهدی حسینی» به آب و هوای هرمزگان دل خوش است و گرمی و شرجی آن را دوست دارد:

با خشت‌های مانده به جایتم دلم خوش است ای سرزمین به آب و هوایت دلم خوش است  
(همان، ۱۵)

معمولاً آب و هوای جنوب گرم، آفتابی شرجی و عرق ریز است، شاعر این بیت که مانند سایر زنان هرمزگان قانع است این شرجی و آب و هوای بد را نیز دوست دارد؛ چرا که بر این باور است با شرجی هوا و عرق کردن سموم بدن نیز خارج می‌شود و مهمتر از همه این سرزمین مادری و آباء و اجدادی است و با همه خوب و بدش باید به آن دل بست و دل خوش بود که زاده‌سرزمین نخل و آفتاب است.

آقا سلام! خسته نباشی خوش آمدی دم کرده‌ام برای شما چای آفتاب  
(همان، ۶۳)

هاجر مهدی حسینی، چای را که خود گرم است با آفتاب همراه کرده است. «چای آفتاب» ترکیب زیبایی است و آفتاب و گرمای آن به چای تشبیه شده که می‌توان آن را نوشید و از فوایدش استفاده برد. چای و آفتاب هر دو گرم هستند و در این شعر گرمی روابط را می‌رساند. با این وجود می‌توان گفت اقلیم در شعر هاجر مهدی حسینی در نقش و مفهوم استعاری و مجازی آن به کار می‌رود. هاجر مهدی حسینی از اقلیم جنوب جهت خوب جلوه دادن گرمی روابط و گرمی زندگی و همین‌طور مهمان‌نوازی مردم جنوب استفاده می‌کند.

#### سارا عباسی

سارا عباسی یکی از شاعران هنرمند و خلاق هرمزگان است که علاوه بر هنر شعر در هنر نقاشی، گرافیک، انیمیشن، تدوین و بازیگری نیز دستی توانا دارد. یکی از ویژگی‌های شعر ایشان استخدام





عناصر بومی بخصوص درختان در اشعارش است؛ در بیت سوم غزلی که می‌آید شاعر درخت انبه و خرما که زیستگاه اصلی انبه در استان هرمزگان، شهرستان میناب و رودان و زیستگاه اصلی نخل در این استان میناب، رودان، حاجی آباد و بخش فین بندرعباس است را روایت می‌کند. خرما بعنوان درخت بومی جنوب در شعر بسیاری از شاعران هرمزگان بعنوان نماد آمده است که در این راستا سارا عباسی نیز از این ویژگی غافل نمانده است؛ علاوه بر این سارا عباسی، در بیت دوم سادگی و معصومیت زنان جنوبی را به تصویر می‌کشد او که خود ساراست، سارا را نمادی از زنان زحمتکش جنوب معرفی می‌کند، زنانی که از طعنه‌های تلخ زمین نیز بی نصیب نمانده‌اند.

«سارای قصه‌های تو از جنس سیب نیست  
سارا حقیقت است، حقیقت فریب نیست  
گفتی که سیب و سوسه را چیده دست‌هاش  
از دختری به سادگی او عجیب نیست؟  
بر تهمتی که می‌زنی اش فکر کرده‌ای؟  
در سرزمین انبه و خرما که سیب نیست  
او قهرمان قصه‌ی هیچ آدمی نبود  
با اینکه در میان غزل‌ها غریب نیست  
سارا که خو گرفته به تنهایی چرا  
از طعنه‌های تلخ زمین بی نصیب نیست»  
(بندری، شعر سارا عباسی، ۱۳۸۵: ۳۶)

در این شعر سارا عباسی اصطلاح کنایی «سیب و سوسه» را می‌آورد که این اصطلاح به خودی خود چند آرایه ادبی ایهام، تلمیح، اضافه تشبیهی و صنعت تشخیص را در ذهن متبادر می‌کند. عباسی در ژرف ساخت اشعارش زیرکانه اعتراضش را نسبت به تهمتی که به او یا هر زن دیگری ممکن است زه شود بیان می‌دارد که «در سرزمین انبه و خرما که سیب نیست» و زنان بندری و سوسه وعده‌ها و وعیدها نمی‌شوند چرا که در پاکی و عفت مثال زدنی و نمونه‌اند و برجسپ‌های ناپاک به آن‌ها نمی‌چسبند.

### پروانه بیابانی

پروانه بیابانی بعنوان نماینده زنان قدیمی هرمزگان کهن سال ترین زن شاعر هرمزگان است که هنوز هم در هوای شعر تنفس می‌کند و دیوان‌های شعر او در بین علاقه مندان دست به دست می‌شود. پروانه بیابانی نخل‌ها و نخلستان جنوب را در حال نیایش به تصویر می‌کشد در نظر او

درخت نخل که رو به بالا رشد می‌کند به دنبال نقطه نوری است که محل اتصال زمین با عرفان است. حسن تعلیل زیبایی را در این باره و در بین غزلش به نمایش می‌گذارد. بیابانی نخل را ستایشگر باریتعالی می‌داند که در زلالی چشمه‌ها با خداوند سر صحبت دارد.

«نخل‌ها با چشمه آب روان در نیایش یک صدا گردیده‌اند». (بیابانی، ۱۳۸۶: ۱۹)

بیابانی در بیتی دیگر از یک غزل در پی بازگشت به خاطرات قدیم است و همه اتفاقات خوبی را که در گذشته برایش اتفاق افتاده است را روایت می‌کند. «بیابانی یادآور می‌شود که در دوران گذشته در خانه هر کدام از مردم جنوب درخت نخل بود و مردم جنوب نخل را بعنوان فرزند خود قبول داشتند و برای آن مرگ و میر قائل بوده‌اند و در واقع بیابانی دفتر خاطرات و میراث دار خیلی از باورهای عامیانه در اشعارش است» (سعیدی، ۱۳۹۵: ۱۲).

«یاد دیوارهای کاه گلی یاد آن نخل‌های توی حیاط»

(بیابانی همان، ۲۴)

بیابانی در این بیت نیز نخل را تعبیر مناسبی از انسان می‌آورد که در اثر تربیت درست و باغبان نیک، پر ثمر شده است و فواید زیادی برای جامعه انسانی دارد.

«مدام نخل تو سرسبز باد و پر ز ثمر که باغبان تو بوده است نیک انسانی»

(همان، ۳۴)

### شجیعه شجاع کریمی

مرحوم شجیعه شجاع کریمی، یکی دیگر از زنان پیشکسوت در شعر هرمزگان است که با موضوع پند و اندرز و بیشتر برگرفته از اندیشه‌های قرآنی و شریعت شعر گفته است، ایشان با توجه به مضامین اشعارش از طبیعت جنوب نیز غافل نمانده است و در کتاب «رباعیات الهی» خود، از نخل که سبب خرمی و سرسبزی باغ و هر دیاری است به نیکی یاد کرده است.

«نوروز شد و بنفشه آمد بطرب بلبل بغغان آمد و قمری بشعب

و آن نخل بلند سبز و خرم در باغ آویزه ی سینه کرد طوقی ز رطب»

(شجاع کریمی، ۱۳۸۰: ۵۹)



شجیعه شجاع کرمی که اشعاری نمایان و بی پرده در پند و وعظ دارد در این شعر نیز «نخل» و «رطب» را در معنی ظاهری اش به کار برده است.

### زهر اسپید

- زهرا اسپید یکی از شاعران جوان و موفق هرمزگان است که بیشتر از زنان شاعر دیگر هرمزگان شاخصه‌های شعر جنوب در اندیشه اش حضور پیدا کرده است. ایشان علاوه بر سوژه‌های جنوبی در اشعارش، تصویری از زنان کار هرمزگان را نیز ارائه می‌دهد و شعر او صدای زنان دست فروش است که در گرمای جنوب با فقر و نداری روزگار می‌گذرانند. اسپید استادانه «خرما»، «سینی خرما» و «خرمای میناب» - که جزء مرغوبترین نوع خرما در هرمزگان است - را در شعرش جای می‌دهد و از همه این عناصر خوب، مراعات نظیر بی نظیری می‌سازد:

«یک مجمه خرمای تازه دار و ندار تو همین است

یک گوشه از بازار بندر، سهم تو از کل زمین همین است  
 با وانت همسایه هر صبح بازار می‌آید سراغت  
 هر روز دشت اولت آه، هر روز غصه در کمین است  
 با التماسی گر گرفته، آتش به مالت می‌زنی زود  
 خاله بیا خرمای میناب، خاله ببر که بهترین است  
 در خانه تنه‌ایند گل‌ها، فکرت تمام وقت آنجاست  
 از پشت برقع می‌شود دید، تشویش با چشمت عجین است  
 با بیست سال و چند اندوه، فهمیدای که روزهایت  
 یک چیز را کم دارد عین انگشتی که بی نگین است  
 این جای خالی رد مردی است که گم شده در دود روزی  
 مردی که در چشم خدا هم شیطان شده حتما لعین است

دور خودت را خط کشیدی، یک عمر بعد مرد اما

پای تمام زخم هایت مهر هزاران آفرین است

(اسپید، ۱۳۹۰: ۲۳)

زهر اسپید شاعری است که آرام آرام مثل موج می‌آید و واژگانش بر هوش تو فرود می‌آید، با دغدغه مردمی که برای این زندگی تلاش می‌کنند. اسپید در این غزل زنانی را می‌سراید که سهمشان از کل زمین یک گوشه از خیابان بندر است. با خواندن این غزل اصالت شاعر و اینکه تلاش دارد نجابت زن جنوب را به تصویر بکشد ستودنی است و آوردن کلماتی چون: خرما، بازار بندر، برقع، جنوبی بودن او را مشخص می‌کند.

در شعر اسپید زنان کار و زحمت کش هرمزگان قابل تحسین هستند و باید به آن‌ها مهر هزار آفرین زد چرا که زنان کار هرمزگان در فصل عرق ریزان و در اوج گرمای هرمزگان نیز دست از کار نمی‌کشند تا برای رزق و روزی حلال خود از راه دست فروشی به دست بیاورند. این شعر اجتماعی درد دل زنان کار و زحمتکش هرمزگانی و جامعه مشقت بار این طبقه اجتماعی را به تصویر می‌کشد که زهر اسپید، استادانه از پس آن بر آمده است.

### زینب اله پرست

زینب اله پرست یکی از زنان شاعر و معلم موفق هرمزگان است که اقلیم جنوب را در اشعارش تجربه کرده است؛ نخل یکی از عناصر طبیعت جنوب (استان هرمزگان) است که ایشان به خوبی از اجزاء و انواع و ارقام آن در شعرش بهره گرفته است.

اله پرست غزل پیش رو را با مقدمه‌ای آغاز می‌کند و بعد نخل را در شعرش آشکارا معرفی می‌کند بطوری که اگر کسی اطلاعات و یا شناخت دقیقی از نخل و انواع آن نداشته باشد با خوانش این شعر به اطلاعاتش افزوده می‌شود؛ در واقع ایشان به معرفی نخل، ویژگی‌ها و انواع و ارقامش در شعرش می‌پردازد و حکایت از آن دارد که ایشان نیز مانند دیگر مردم جنوب نخل را با همه صبوری هایش دوست دارند:

«شانه در دستِ خدا موهایِ آن را بافته شاخه‌ها سمتِ زمین آویزِ زیبا ساخته



رشته رشته روی خط های بلندی کاشته  
سبز را پاشیده بر آن، ظاهرش آراسته  
لابلایش دانه‌ی خوشمزه‌ای برخاسته  
نعمتی خوشمزه از هر رنگ را برداشته  
با هلیلی یا پیارم، مزه‌ای بر تافته  
تا بیاید قند هم شیرینی اش را باخته  
بر دهانم نام مُرداسینگ آب انداخته  
پنگِ آن با نامِ جارو پرجمی افراشته  
تا بیافد گرمراهی را که خود ویراسته  
تنگِ هم با سیس محکم، روی هم انباشته  
سیلِ خوبی جان شیرین دانه را بشکافته  
بس که خالقِ اوجِ زیبایی برایش خواسته»  
(اله پرست، ۱۳۹۳: ۲۹)

اله پرست نخل را مانند انسانی می‌داند و در واقع جاندار پنداری زیرکانه‌ای انجام می‌دهد و البته حق هم همین است چراکه واحد شمارش این درخت در استان هرمزگان به مانند انسان، نفر است و مردم برایش مرگ و میر در نظر می‌گیرند و در واقع نخل تنها درختی است که اگر مانند انسان سرش را قطع کنند می‌میرد و هر گاه بخواهند نخلی را قطع کنند از لفظ کشتن استفاده می‌کنند. اله پرست در این شعر مجری برنامه‌ای است که در همایش نخل شناسی، نقش آفرینی می‌کند و در این شعر علاوه بر پرداختن به سوژه نخل به جزئیات دیگر آن نیز توجه کرده‌اند که نشان از دقت و شناخت ایشان از این درخت مقدس است.

مثلِ یک چترِ بزرگی روبرویِ آسمان  
قد بلند است و ستونی از زمین تا ابرها  
خوب در گرمای سوزان، تا ور آمد جانِ آن  
غرقِ باران می‌شوم با دانه‌های نعمتش  
رنگِ قرمز یا که زرد و بویِ خوبِ عطرِ آن  
آلومهتر با نغاری، در پیِ خرماپزان  
کورمغ، دارویِ خوش طعم و پنیرِ دارپنگ  
رشته هایش پنگ و نام هسته هایش استک است  
نرم در دستانِ بی بی می‌شود با یک پشنگ  
فرشِ تک یا یک سوندی، دوخت گردد بعدِ آن  
قامتش تافالِ سقفی یا ستونِ خانه‌ای  
نخل شد مانند انسان سر به رویِ گردنی

فریبا حمزه‌ای

فریبا حمزه‌ای نیز از شاعران موفق هرمزگان در قالب سپید است که در شعرش: «نخل»، «شرجی»، «رقص»، «خرما پزان»، «دریا»، «دمپاز» و «ابار (ایوار: بارور کردن)» موج می‌زند که آنهم در نقش کنایه‌ی شکست‌ها و ناملایمات و سختی‌هایی است که بانوان جنوبی در زندگی خود درگیر آن هستند و ی در قبال این سختی‌ها چون نخل صبور و پابرجا هستند:

«تبارم می‌رسد / به گیسوان بلند نخل / با چند شاخه هوس / در تبادل شرجی / می‌رقصم در باد / در خرما پزان در پیرهن حلیمه بلوغ می‌شوم / خیزی، بوی و یار زنی است / در ابارش با شرجی دریا / لوار که می‌آید / دمپازها سقط می‌شوند / و مادر صدایم می‌زند / غم مخور / تو هنوز جوانی حلیمه!» (حمزه‌ای، ۱۳۹۸: ۲۵).

فریبا حمزه‌ای هم به مانند جنوبی‌های دیگر با نخل ملاقات دیرینه داشته و از این رو نخل و ادوات آن را با انواع و ارقام آن و همینطور آفتاب را با همه گرما و آب و هوا را با شرجی اش در شعرش جا داده است و چون خود این مقوله‌ها را درک کرده در اشعارش، زنان بندری، گرمی هوا و سرکنگی (رقص خاص جنوب) را می‌آورد. البته حمزه‌ای در این شعرش در پی کشف و شهودی است که بر مبنای آشنایی زدایی اتفاق می‌افتد و همینطور در لایه‌های تو در تو شعرش زندگی بشر امروزی و زنان زحمت‌کش را به تصویر می‌کشد. نخل و میوه‌های آن نمادی از خود زن هرمزگانی است که سقط جنین کرده ولی هنوز جوان است و می‌تواند بچه دار شود. حمزه‌ای زنان هرمزگان را به نخلی صبور و استوار در مشکلات و نداری‌ها تشبیه می‌کند؛ زنانی که محکم هستند و کمتر اعتراض می‌کنند. که با دریا، نخل و آفتاب زائیده شده اند، وام دار آن هستند و آشنایی دیرینه‌ای با آن دارند. باد لوار که سوزناک است از ویژگی‌های اقلیم جنوب است که در این شعر کنایه از مشکلات سقط و بار داری زنان جوان هرمزگان است در این شعر چند اصطلاح و ترکیب دیگر نیز زیبایی شعر را افزون کرده است: «ویار نخل خیزی»، «گیسوان بلند نخل» «شاخه هوس»، «ابار شرجی» و «سقط دمپاز» که نشان از خلاقیت سراینده در خلق معانی و اصطلاحات تازه است.

صدیقه سرتک‌زاده



صدیقه سرتک زاده از شاعرانی است که به اقلیم جنوب در اشعارش اشاره دارد و نخل و آفتاب در اشعارش نمادین می‌آیند.

«مانند نخل به ایست/ رو به آفتاب/ می‌خواهم با ذرات نور/ ریشه‌های محبت را نقاشی کنم» (سرتک زاده، ۱۳۹۸: ۲۵).

سرتک زاده شعری ساده و بی‌پیرایه ارائه داده است، اما در همین شعر ساده و کوتاه زیرکانه اشاره می‌کند که مانند نخل روبه آفتاب باشد که می‌تواند تعبیر گوناگونی از آن دریافت نمود که تو انسان باش، به خدا توکل کن که او همیشه دستگیر و راهنماست و در واقع نخل در شعر اکثر زنان هرمزگان نمادین می‌آید و این نشان از آن دارد که زنان هرمزگان نیز به لایه‌های تو در توی متن و ژرف ساخت مطالب آشنایی دارند تا اعتراضشان را پنهان و نه آشکار در اشعارشان جای دهند چراکه چون نخل صبور و چون غزل سرشار از لطافتند تصویر «نخل رو به آفتاب» در این شعر پر مفهوم و دارای بلاغت تصویر است.

### تحلیل جایگاه آفتاب در شعر شاعران زن هرمزگان

آفتاب گرما بخش جنوب هم عنصری دم دست شاعران جنوب است که زندگی تمام مردم جنوب را تحت تأثیرش قرار می‌دهد. تقریباً در هرمزگان ۷ ماه از سال هوا گرم و آفتابی، ۴ ماه هوای بهاری و معتدل و ۱ ماه زمستان احساس می‌شود از اینرو شاعرانی که در سال به مدت زیادی با تابستان و گرمای طاقت فرسای جنوب سرو کار دارند به آنان فرصتی دست می‌دهد تا بتوانند از این عنصر چه به صورت صریح و آشکار و چه به صورت نمادین و کنایه آمیز بهره ببرند، چرا که ذهنشان در گیر گرماست و زندگیشان تحت تأثیر این پدیده است. گرمای جنوب به شعر جنوب نیز حرارت خاصی می‌دهد و از اینرو گونه‌ای ادبی به نام «شروه» پدید می‌آید که جهت سرگرمی و کاستن از فشار گرمای هوا و سختی کار و رفع خستگی با صدای خوش ترنم می‌شود.

صدیقه اسلامی از شاعران هرمزگانی است که هم در قالب کلاسیک شعر می‌سراید و هم در سرایش شعر در قالب سپید، دستی توانا دارد. اسلامی در این شعر زیر به «ماهی» و «آفتاب» اشاره می‌کند تا خواسته یا نخواستۀ اقلیم جنوب را در اشعارش بیاورد:

«من هیچ نبودم / جز نقطه‌ای کور / وقتی تو / آینه‌ام شدی / دختر همسایه آب شد / من پروانه شدم / پنجره شدم / آفتاب شدم / و خیره شدم / در چشمان ماه / و حال با آب و آینه / و ماهی که مال من نیست / در نهایت بدبختی / احساس خوشبختی می‌کنم / و قلبم بوم بوم می‌زند / مثل یک ماهی قرمز / در تنگ کوچک بلورین» (اسلامی، ۱۳۹۵: ۴۵).

اسلامی با استفاده از عنصر اقلیمی جنوب اعتراض پنهان خود را از وضع زنان و اوضاع و احوال زنان سختی کشیده هرمزگان اعلام می‌دارد. ایشان که از دختران جزیره نشین (ساکن جزیره قشم) هرمزگان است و از کودکی با لالائی امواج خلیج نشست و برخاست داشته است با درد و رنج زنان هرمزگان آشناست، می‌داند هرمزگان زنان قانع و صبوری دارد و می‌داند که هرمزگانیان صبوری و مهمان‌نوازی را از اقلیم خود گرفته‌اند از این رو خصیصه‌های جنوب در اشعارش به صورت ساده و صریح و گاه نمادین و پنهان روایت می‌شود؛ یکی از این ویژگی‌های آفتاب تند و سوزان جنوب است که در اشعارش خوش نشسته است:

«او سرمه می‌کشد که بفهمم نقاب را / از من گرفت هر م تنش آفتاب را  
پاشیده روی بستر من ارتعاش نور / خواهم که بشمرم بده ماشین حساب را»  
(همان، ۲۹)

اسلامی گاه از واژه‌ها و اصطلاحات غافلگیرانه در شعرش استفاده می‌کند که در ابیات بالا به خوبی نمایان است. پرداختن به گرمی تابستان و شرجی عرق ریز آن نیز از دیگر ویژگی‌های اشعار صدیقه اسلامی است:

«مرا به خانه‌ی سبز جوانه مهمان کن / شب سیاه مرا، از ستاره تابان کن  
و در طلیعت خاموش گرم تابستان / مرا امید رسیدن به آب باران کن  
به کوهپایه بیر، خلوت درونم را / کنار زورق خورشید، نیمه‌عریان کن  
درون بینی من بوی خاک می‌پیچد / مرابه معجزه‌ی عشق خویش، انسان کن





بگیر دست مرا، در تمام بعدازظهر و تنگ تنگ، در آغوش خویش، پنهان کن»

(همان، ۳۰)

صدیقه اسلامی در این غزل، از خاموشی گرمای تابستان و زورق خورشید تعبیر مناسبی می‌سازد و غزلی می‌سراید که سراسر درد و رنج زنان و دختران جنوب را نمایان می‌سازد او بعدازظهرهای هرمزگان و خنکی هوا را دوست دارد.

«خورشید درهوای تنم رخنه کرده و کافور را به معبد انجیر می‌کشند»

(همانجا)

اوج گرمی هوا در شعر اسلامی به زیبایی نشسته است و خورشید با همه گرمایش در تن شاعر نازک و ظریف جنوبی رخنه کرده است و در واقع خورشید به روی بدن کسی افتادن اوج گرمای هوا را می‌رساند که این عنصر اقلیمی هم توجه شاعران زن هرمزگان را به خویش معطوف داشته است.

«و درطلیعت خاموش گرم تابستان مرا امید رسیدن به آب باران کن»

(همانجا)

صدیقه اسلامی در این بیت از غزلشان به گرمی تابستان و نبودن آب شرب کافی در بعضی از نقاط هرمزگان اشاره می‌کند و البته آب باران که می‌تواند خود نمادی از آرزوها و امیدهای یک زن بندری باشد، آرزوهایی که می‌تواند دست یافتنی و یا دست نیافتنی باشد.

«به کوهپایه بیر، خلوت درونم را کنار زورق خورشید، نیمه عریان کن»

(همان، ۳۱)

و در این بیت به خورشید جنوب که در استان هرمزگان برای عمل آمدن خرما و رطب بی رحمانه می‌تابد اشاراتی می‌کند و در ادامه خلوت درونش را به گرمی خورشید می‌سپارد «زورق خورشید»، «طلیعت خاموش» و «معبد انجیر» از اصطلاحات بدیع در این غزل صدیقه اسلامی است که به خوبی نمایی می‌کند.

زینب اله پرست

زینب اله پرست پرست نیز یکی از شاعران زن و معلم است که اقلیم هرمزگان و شاخصه‌های شعر جنوب آشنایی کامل دارند. ایشان نیز مضمون اشعارش را از طبیعت دم دست اطرافش می‌گیرد:

«دست‌ها را می‌تکانم لابلای گرمی‌اش      تا برقصد با صدای آن انگوه‌های زرد  
خوب می‌گیرم در آغوشم فقط خورشید را      تا بنوشم شربتی از آبلیموهای زرد»  
(اله پرست: ۱۳۹۳: ۲۹)

در این بیت شاعر به خورشید و گرمی و شربت آبلیمو اشاره کرده است که شربت آبلیمو جهت رفع عطش و تشنگی و گرما زدگی در گرما گرم تابستان جنوب بسیار پر کاربرد است و البته در آغوش کشیدن خورشید طنز تلخ و پنهانی است که شاعر در اعترافش به گرمی هوا می‌آورد.

#### صدیقه سرتک‌زاده

صدیقه سرتک‌زاده از شاعران خوش نام و پر آوازه شهرستان سیریک هرمزگان است که عناصر بومی نخل و آفتاب را در اشعارش آورده است:

«در قاب عکست که پشت به چراغ آسمانی نشسته‌ای / روی چشم هایت سایه‌ای افتاده است / سایه‌ای خاکستری که / زیبایی چشمان بهشتی ات را، از تصویر ربوده است / زیر درختی نورانی با چهل چراغ بر روی نیمکت، آرام بنشین / و نیم رخت را روبروی پنجره‌ای آفتابی بگیر / چشمانت را باز کن / آن گاه از زاویه‌ای خاص با ذرات نور طبیعی و مصنوعی / بومی دیگر را از چشمانت مثل ماهت نقاشی کن / می‌خواهم با رنگ چشمانت حرف‌های آبی آسمانی بزَنَم» (سرتک‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۵).

سرتک‌زاده در بعضی از اشعارش روبروی پنجره می‌نشیند و آفتاب می‌گیرد، آفتابی که همیشه هست، می‌تابد، می‌سوزاند، امید می‌دهد و رفیق تنهایی‌های شاعر است تا یک لحظه از آن غافل نشود و با آن انس بگیرد؛ البته آفتاب در این شعر سرتک‌زاده علاوه بر روایت اقلیم گرم و سوزان، در نقش کنایی و نمادین نیز آمده است.

مهرنوش پرخاری



مهرنوش پرخاری از شاعران سپید سرای هرمزگان است که در شعرش از نخل به رعنائی یاد می‌شود تا نخل و خورشید عاشق هم باشند. پرخاری، نخل، آفتاب، رطب و ادوات بومی را در شعرش استفاده می‌کند. تا به نوعی روایت گر اقلیم بومی جنوب در اشعارش باشد. در اشعار مهرنوش پرخاری نیز مهر خورشید و نخل به دل هم افتاده است و این دو که نماد جنوب هستند عاشق هم شده‌اند.

«آفتاب از پس کوه‌های بلند، نرم نرمک برخواست / صبح، زیبا شده بود / کفشدوزک می‌چرخید به روی گلبرگ / گنجشک‌ها نغمه‌ی شادی سر می‌دادند / دل خورشید شاد شد، مهرش شد جاودان / نخل رعنائی جنوب، با تمام قامت، سر سبز و زیبا، دست در دست نسیم، زیر پرتوهای رنگین خورشید / می‌گرفت عشق و عبادت می‌کرد / سالیان دوری نخل و خورشید، عاشق هم بودند / رطبی روی درخت، گونه‌هایش قرمز، می‌زند چشمک به نور خورشید / آفتاب اینبار کمی نزدیک است / بوسه‌ای با پرتوهایش به لب نخل گذاشت / چه قشنگ و ناز بود / مهر نخل و خورشید به دلم حک شده بود / آشنا بود، انگار / لحظه‌ی دیدار بود / آفتاب آرام آرام به کناری آمد / بهترین لحظه‌ی دیدار و تمنا / چه گذشت / نخل سر سبز جنوب با عشق و غرور، شاخه‌هایش را به روی خورشید گشود / عشقشان شد جاودان / مهرشان شد پایدار / رطب سرخ جوان، عشق را پاسخ داد / دل او قرص شده بود / عشق را او پاسخ داده بود» (بندری، ۱۳۸۵: ۳۶ شعر مهرنوش پرخاری)

در شعر مهرنوش پرخاری «نخل و خورشید»، «نخل رعنا»، «خورشید»، «آفتاب»، «نخل» و «رطب» هست که پر خاری از آن واژه‌ها را در مفهوم استعاری وهم در مفهوم مجازی آورده است و در واقع طبیعت جنوب را بجای خود مردم جنوب جای داده است و به نوعی انسان وارگی روی داده است.

اما زنان هرمزگان همپای مردان کار می‌کنند و در هر شرایطی به اقلیم و طبیعت خود وفادار بوده و در پی کسب رزق و روزی حلال هستند، ناملايمات روزگار هرچند زندگی را بر آنان سخت کرده اما زندگی و حق زیستن را از آنها نگرفته است.

هرمزگان از نظر طبیعت بکر محل گردشگری و هم کسب درآمد حلال است؛ دریا بخشنده است، نخل کریم و هر دو نعمت‌هایی هستند که مردم جنوب سال‌های دراز حیات خود را مدیون آن

دانسته‌اند. این ویژگی زیست و محیط، شاعران فاخر این سرزمین را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است و کمتر هرمزگانی است که در اشعارش از این خصیصه‌ها استفاده نکرده باشد و در واقع «نخل»، «آفتاب»، «شرجی»، «لنگر»، «فانوس»، «اسکله»، «دریا»، «آهنگ‌های مخصوص آوای کار» و «رقص و آواز زنان» به خوبی بیانگر محیط خاص هرمزگان است. گاه شاعری چون صالح سنگبر در کتاب «یادتن» فرهنگ عامه هرمزگان را به رشته نظم می‌کشد، گاه نصرک و رامی به اقلیم و آداب و رسوم اشاره می‌کنند و در مواردی تمام شاعران صاحب دیوان و صاحب سبک هرمزگان در اشعارشان این ویژگی و شاخصه را مد نظر قرار می‌دهند تا جایی که می‌توان گفت: اقلیم جنوب با شاعران آن سبک خاصی عطا کرده که پر از بلاغت تصویر است، تصاویر بدیع از طبیعت بکر هرمزگان با همان دریا و آفتاب و نخل جنوبی اش که هر گردشگری را مجاب می‌کند تا از این طبیعت بکر بهره کافی را ببرد.

### نتیجه‌گیری

گرما و آب و هوای شرجی و آفتاب سوزان به‌ویژه در تابستان، به دلیل ارتفاع اندک زمین از سطح دریا و همچنین نزدیکی نسبی به خط استوا، از ویژگی‌های طبیعت جنوب ایران است. شاعران هرمزگان عناصر بومی جنوبی را در اشعارشان بکار برده‌اند که بارزترین آن «نخل» و «آفتاب» است که در شعر زنان هرمزگان به چند گونه آمده است: گاه زنان هرمزگان «نخل» و «آفتاب» را در نقش نمادین به کار می‌برند و به آن شخصیت انسانی و فرا انسانی می‌بخشند و گاه نخل و آفتاب حقیقی مد نظر آن‌هاست که با آن دمساز شده‌اند. اما نخل و آفتاب نماد هر چیزی که باشد این را می‌رساند که زنان شاعر هرمزگان از این دو یار قدیمی اقلیم هرمزگان غافل نبوده‌اند و به طبیعت اطراف خود توجه کرده‌اند این زنان که پر درد و رنج کشیده هستند گاه «نخل» و «آفتاب» را نماد صبوری‌های خود می‌آورند و گاه رنج دیگران را در واژه‌ها و الفاظ نخل می‌ریزند که چون نخل صبور و سر بلند و رو به آفتاب هستند.

### منابع



- اسپید، زهرا، (۱۳۹۰)، سر دسته‌ی گل‌های وحشی، مشهد، توس گستر.
- اسلامی، صدیقه، (۱۳۹۵)، باید برای زندگی شعری بسازم، قم، آشنا.
- اسماعیلی، محبوبه، (۱۳۹۷)، اقلیم بومی در شعر معاصر هرمزگان، قم، دارالتفسیر.
- .....، (۱۳۹۱)، تو اتفاق نیفتاده‌ای نمی‌فهمی، کرج، شانی.
- .....، (۱۳۹۲)، مراعات بی نظیر، قم، دارالتفسیر.
- اله پرست، زینب، (۱۳۹۳)، اشک آدمک چوبی، بندرعباس، رسول.
- بیابانی، پروانه، (۱۳۸۶)، در گلستان محبت زخم و نیش خار نیست، قم، کنعان.
- بندری، موسا، (۱۳۸۵)، شعر معاصر زن هرمزگان، تهران، نگیما.
- حمزه‌ای، فریبا، (۱۳۹۸)، ماسک‌های بلوطی، خوزستان، هرمز (در دست چاپ)
- سر تک زاده، صدیقه، (۱۳۹۸)، مجموعه اشعار، مشهد، مولف.
- سعیدی، سهراب، (۱۳۹۵)، ادبیات اقلیمی هرمزگان، قم، دارالتفسیر.
- شجاع کریمی، شجیعه، (۱۳۸۰)، رباعیات الهی، تهران، خرمشهر.
- مهدی حسینی، هاجر، (۱۳۹۱)، عکسی شبیه من خبر روزنامه‌هاست، تهران، فصل پنجم.

Archive